

تحولات مفهوم آمریکاستیزی در سیاست خارجی روسیه با تأکید بر سیاست خارجی پوتین

علی‌رضا نوری*

چکیده

آمریکاگرایی و آمریکاستیزی در دوره شوروی، تأثیر مستقیمی بر رفتار نخبگان و گروه‌های سیاسی این کشور داشت. این تأثیر مکرر، به ناگزیر، در قالب عنصری از فرهنگ سیاسی شوروی، به دوره پس از فروپاشی آن منتقل و بر مشی نخبگان سیاسی، به ویژه بر رفتارهای سیاست خارجی آنها تأثیر گذاشت. در دوره یلتسین، تحت تأثیر نابسامانی‌های هویتی و تسلط رویکردهای ایدئولوژیکی، تأثیر تأکید بر هر دو وجه این مؤلفه بر رفتارهای سیاست خارجی، به صورت دوره‌های متفاوت تعامل و تضاد با این کشور بروز یافت. در دوره پوتین، با معرفی آمریکا به عنوان بزرگترین مانع در مسیر احیاء قدرت بزرگ روسیه، روندهای آمریکاستیزانه، به ویژه در دور دوم وی به اوج رسید و پس از تجربه ناموفق همگرایی با آمریکا در قالب عمل‌گرایی محافظه‌کار، رویکرد «مقاومت مستقیم» در برابر این کشور، در قالب عمل‌گرایی تهاجمی، پی گرفته شد. نوشتار حاضر، در حد توان، با تمرکز بر دوره پوتین، به بررسی چگونگی این روندها خواهد پرداخت.

کلیدواژه‌ها: روسیه، آمریکا، نظام بین‌الملل، آمریکاستیزی، عمل‌گرایی، تقابل‌پرهیزی

* کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای از دانشگاه تهران و پژوهشگر ارشد مؤسسه مطالعاتی ایراس

مقدمه

پس از فروپاشی شوروی، روسیه همواره در پی آن بوده تا خود را به عنوان ابرقدرت جانشین معرفی کند. تلاش‌های این کشور در این زمینه، که زمانی در سراسر دنیا و در تمام جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و ایدئولوژیکی با آمریکا رقابت می‌کرد، طبیعی به نظر می‌رسید، اما واقعیت‌های تلخ پس‌رفت‌های دوره پس از شوروی، تلاش برای رسیدن مجدد به سطح آمریکا را غیرقابل باور و غیرممکن می‌نمود. در دوره پس از شوروی، نفوذ آمریکا در خاورمیانه، اروپای شرقی، جنوب آسیا و آمریکای لاتین، به طور مؤثر، جایگزین نفوذ سابق شوروی شده بود. منابع و ظرفیت‌های «قدرت بزرگ» روسیه، به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته و این کشور نه تنها کوچکتر شده بود، بلکه خود را در وضعیتی می‌دید که باید از ادعای کشوری «یورآسیایی» که نیروی متوازن‌کننده شرق و غرب بود نیز دست می‌کشید. از دست دادن موقعیت قدرت بزرگ، نه تنها برای نخبگان، بلکه برای عامه مردم که همچنان روسیه را یکی از قدرت‌های بزرگ جهان می‌دانستند، باورنکردنی و دردناک بود. (۱) این امر که از آن به عنوان «عقدۀ تحقیر ملی» یاد می‌شود، مورد توجه طیف‌های مختلف داخلی قرار گرفت و قالب‌های مختلفی از راهبرد «قدرت بزرگ» از سوی آنها، با هدف تجدید موقعیت روسیه در عرصه جهانی، مطرح و برای تحقق آن، راه‌کارهای مختلفی نیز پیشنهاد شد. (۲)

نکته حائز تأمل اینکه، در سراسر دوره پس از شوروی، تقریباً کلیه جناح‌های سیاسی (یورآسیانیست‌ها، کمونیست‌ها، ملی‌گرایان، واقع‌گرایان و عمل‌گرایان، به جز یوروآتلانتیست‌های اولیه) و بسیاری از مردم، آمریکا را بزرگترین مانع برای احیاء موقعیت قدرت بزرگ کشورشان می‌دانسته‌اند. به اعتقاد آنها، آمریکا با تلاش‌های بی‌وقفه، راهبرد انزوای روسیه را در سراسر دوره پس از شوروی با هدف انقباض ژئوپولیتیکی آن و افزایش حوزه نفوذ تا مرزهای روسیه پی‌گرفته است. آنها این رویکرد را حاکی از هدف و تمایل اصلی آمریکا مبنی بر وجود روسیه‌ای ضعیف و ناتوان و استمرار سیاست خارجی تهاجمی و راهبرد «دربریگری» این کشور علیه روسیه می‌دانند که به رغم سیاست خارجی منفعلانه دوره یلتسین و رویکرد تقابلی گریز پوتین، با همان ماهیت دوره جنگ سرد، اما در قالبی متفاوت و به شیوه‌های مختلف، پی‌گرفته شده بود. پی‌گیری سیاست «نگاه از بالا» به روسیه از سوی آمریکا و تجربه ناموفق همکاری با

این کشور طی دوره پس از شوروی^۱ نیز در تشدید دیدگاه‌های منفی نسبت به آمریکا بی‌تأثیر نبود.

در دوره یلتسین، در مسیر تحقق آرمان احیاء موقعیت قدرت بزرگ، آمریکاستیزی به روس‌ها امکان نوعی استمرار تاریخی را می‌داد و بهانه‌ای برای هویت‌یابی، به ویژه پس از بحران‌های هویتی دهه ۷۰ (۹۰ م) محسوب می‌شد. این جنبه مفهوم آمریکاستیزی، دلیل مهمی برای توضیح چرایی تأکید سیاست‌مداران کرملین، به ویژه در اواخر این دهه، بر این مفهوم بود. (۳) به عقیده غالب تحلیل‌گران، رویکردهای آمریکاستیزانه که پس از جنگ یوگسلاوی (۱۳۷۸) در ظاهر تخفیف یافته بود، در دوره پوتین، به ویژه در دور دوم ریاست‌جمهوری وی، به سیاقی جدید و با شدت بیشتری مجال بروز یافت. بر اساس نظرسنجی مرکز مستقل لوادا، در اواخر سال ۱۳۸۶، بیش از نیمی از مردم روسیه زیر تأثیر سیاست‌مداران و رسانه‌ها دولتی، هدف آمریکا را نابودی کامل روسیه می‌دانستند. نظرسنجی مرکز دولتی مطالعات افکار عمومی روسیه نیز نشان می‌دهد بیشتر مردم روسیه، آمریکا را بزرگترین دشمن (و چین را بزرگترین دوست) کشورشان می‌دانند. (۴) به طور کلی، شمار اندکی از مردم و نخبگان روسیه از مواضع و سیاست‌های آمریکاگرایانه حمایت می‌کنند. آمریکاستیزی برای بسیاری از سیاستمداران قدیمی از جمله «سیلاریک»ها (۵)، همانند عشق به سرزمین ذاتی و برای بسیاری از عامه مردم و حتی جوانان، عنصری هویت‌ساز فرض می‌شود. حتی برخی روس‌ها در تصور انتقام از آمریکا هستند و آرزوی شرایطی را می‌کنند (از جمله از طریق تبدیل شدن روسیه به بزرگ‌ترین تأمین‌کننده انرژی آمریکا) که از طریق آن، این کشور را به خاطر آنچه در قبال روسیه انجام داده، تنبیه کنند. (۶)

ولادیمیر شلاپنتوک، «حسادت» را یکی از مؤلفه‌های مهم و اولیه‌ای می‌داند که به ذهنیت و دیدگاه‌های روس‌ها نسبت به آمریکا، در دوره پس از شوروی، شکل می‌داد. به اعتقاد او، با عنایت به عدم واقع‌بینی مردم و نخبگان روسیه نسبت به پس‌رفت‌ها و محدوده عینی

۱. برای مثال، روسیه در ازاء همکاری با آمریکا در جنگ افغانستان، انتظار داشت از ساختارهای منطقه‌ای آسیای مرکزی برای رهبری روسیه در این جنگ استفاده شود، اما آمریکا بی‌اعتنا به ملاحظات آن، وارد تعامل مستقیم با کشورهای منطقه شد و ابتکار عمل را رأساً به دست گرفت.

توانمندی‌های این کشور در دوره پس از شوروی، به سختی می‌توان پذیرفت نفرت آنها از آمریکا، در نتیجه کشمکش‌های جزئی یا تفاوت‌های فرهنگی بین دو کشور باشد. هرچند نویسنده تأثیر سایر عوامل را نادیده نمی‌گیرد، ولی معتقد است سیاست خارجی تهاجمی و هژمونی‌طلبانه آمریکا، شکاف گسترده و قابل ملاحظه حادث شده بین این کشور و روسیه را برای مردم و نخبگان آن ملموس‌تر کرد و باعث بروز احساسات منفی نسبت به آمریکا شد. او به این نکته اشاره می‌کند که هرچند جنگ افغانستان و تصرف سریع و کم‌تلفات این کشور و گسترش نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی، مردم و نخبگان روسیه را شوکه کرد، اما آنها این موضوع را از زاویه‌ای دیگر، نشانه آشکاری از ضعف نظامی و سیاسی روسیه در مشارکت و مدیریت امور منطقه‌ای تفسیر می‌کردند. بنابراین، به اعتقاد وی، «حسادت» عامل مهمی در تشدید آمریکاستیزی در جامعه روسیه پس از شوروی، به ویژه در میان نخبگان سیاسی این کشور بود. (۷) بر این اساس، افزایش دیدگاه‌های آمریکاستیزانه در روسیه پس از شوروی، تا حدود زیادی، به مطامع توسعه‌طلبانه و سیاست‌های هژمونی‌طلبانه آمریکا (۸) و تمایل مردم و نخبگان روسیه به هویت‌یابی از طریق تلاش‌های نظری و عملی برای بازگشت کشورشان به موقعیت قدرت بزرگ و تبدیل شدن به وزنه تعادلی در برابر آمریکا باز می‌گردد که در مقاطع مختلف و به اشکال متفاوت بر رفتارهای سیاست خارجی این کشور تأثیر داشته است.

مفهوم آمریکاستیزی

بیگانه‌هراسی، تاریخی به درازای حیات بشر دارد. تاریخ بشر از ابتدا همراه با احساس شک و ناخوشایندی نسبت به بیگانه و «غیرخودی» بوده که در موارد بسیار، به تقابل بدون دلیل موجه نیز منجر می‌شده است. این تأثیر به حدی واقعی است که در بسیاری متون، در تعریف هویت، همیشه بر وجود «دیگری» تأکید و «خود» و هویت «خودی» در تقابل با «دیگری» و «غیرخودی» تعریف و بر این نکته تأکید می‌شود که هیچ هویتی بدون ضد هویت شکل نمی‌گیرد. معمولاً، از هرگونه اقدام یا دیدگاه انتقادی، مخالفت و دشمنی نسبت به دولت، فرهنگ و مردم ایالات متحده، زیر عنوان آمریکاستیزی یاد می‌شود. از منظر تاریخی، کاربرد این واژه، ناشی از گسترش احساسات ضدآمریکایی بود که از اواخر قرن ۱۸ میلادی رواج

یافت، اما در دوره معاصر، این اصطلاح، به ویژه از سال ۱۳۲۷ و در سطحی گسترده، از دهه ۱۳۳۰ (۱۹۵۰ م) در ادبیات بین‌الملل رواج یافت. (۹)

این مفهوم، در عمل، همراه با تفاسیر و وجوه اطلاق مختلف است، به نحوی که معنی تاریخی آن گستره وسیعی از مفاهیم را در بر گرفته و به عنوان اعتقادی توضیح داده می‌شود که ایالات متحده و شیوه زندگی آمریکایی را تهدیدی علیه ارزش‌ها، سنت‌ها و نهادهای سیاسی خود می‌داند. در عین حال، در معنی جاری، این اصطلاح بیشتر بر مخالف با سیاست خارجی ایالات متحده و کمتر بر وجه ترکیبی آن به عنوان مجموعه‌ای از پیش‌ذهنیت‌ها و کلیشه‌های انتقادی نسبت به آمریکایی‌ها و ایالات متحده دلالت دارد. (۱۰) این امر، تا حدود زیادی، متأثر از هجوم این کشور به ویتنام و عراق و سیاست‌های مداخله‌جویانه آن در قبال برخی کشورها از جمله چین و روسیه بوده است. (۱۱) با این وجود، معنی معاصر این واژه، به عبارتی، مفهومی متعارض است، به این معنا که در برخی موارد، بیش از آنکه بر عینیت‌های منطقی استوار باشد، بر مجموعه‌ای از پیش‌ذهنیت‌ها استوار بوده و به همین لحاظ، اغلب نه به عنوان سمت‌گیری مشخص، بلکه به مثابه عنصر مبهم هویت‌ساز و یا ابزار سیاسی کاربرد داشته است. دامن‌زدن به وجود «دشمن»، تاکتیک قدیمی است که از دیرباز رهبران سیاسی از جمله رهبران شوروی برای منحرف کردن افکار عمومی از ناکارآمدی‌ها و جلب حمایت از سیاست‌های خود به آن اقدام می‌کرده‌اند. بنابراین، ضمن عنایت به توجیحات منطقی در وجود احساسات ضدآمریکایی در برخی کشورها، باید در تفسیر کاربری این مفهوم به این مهم نیز توجه داشت که تأکید بر آمریکاستیزی می‌تواند بازتاب سیاست اندیشیده‌شده و ناشی از ملاحظات داخلی سیاست‌مداران باشد. این اصطلاح گاهی نیز در محاورات سیاسی داخلی برخی کشورها در معنایی منفی و برای انتقاد از سیاست‌های همکاری‌جویانه فرد یا گروهی در داخل آن کشور و در قبال آمریکا به کار می‌رفته است. در سوی مقابل، این مفهوم در مقاطعی نیز دست‌آویزی برای مقامات آمریکایی برای فرافکنی و رد مسئولیت اشتباهات و ناتوانی‌های خود و همچنین، ابزاری برای به انحراف کشاندن افکار عمومی داخل آمریکا نسبت به این نارسائی‌ها و توجیه سیاست‌ها و راهبردهای ناموجه، در قبال کشورهای مخالف بوده است. (۱۲)

تحولات روابط روسیه و آمریکا

روابط روسیه و آمریکا در دوره پس از فروپاشی شوروی، مراحل و تحولات مختلفی را پشت سر گذاشته است. سیاست خارجی روسیه در دوره یلتسین، به تبع بحران‌های هویتی، سیاسی و نهادی ناشی از فروپاشی شوروی، با دوره‌ای از آشفتگی شدید مواجه بود و آمریکا در این دوره که به دوره «فلج»^۱ روسیه (سال‌های ۷۸-۱۳۷۰) موسوم است، با آن به عنوان کشوری شکست‌خورده رفتار می‌کرد. تحولات این دوره، حاکی از پیشرفت‌های سیاسی، اقتصادی، ژئوپولیتیکی و ارزشی آمریکا و همزمان، پس‌رفت‌های متعدد از سوی روسیه بود که از آن جمله، می‌توان به ناتوانی در ابراز واکنش مؤثر به موج اول گسترش ناتو به شرق، جنگ یوگسلاوی و توسعه نفوذ غرب در گستره جغرافیایی شوروی سابق اشاره کرد. (۱۳) از اواخر دهه ۷۰ (۹۰ م)، با به قدرت رسیدن پوتین و بهبود نسبی وضع اقتصادی روسیه، راهبرد «مقاومت مثبت»^۲ (سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۴) بر اساس رویکرد عمل‌گرایی محافظه‌کارانه که مبتنی بر پذیرش وضع موجود، پرهیز از تقابل بی‌حاصل، مسامحه، مصالحه و در عین حال، فرصت‌طلبی راهبردی از کوچک‌ترین مجال‌ها برای کسب بیشترین منافع بود، به عنوان راهبرد جدید سیاست خارجی روسیه در برابر هژمون نظام بین‌الملل در دستورکار قرار گرفت. جنگ افغانستان و استقرار پایگاه‌های نظامی آمریکا در آسیای مرکزی، جنگ عراق و تحولات خاورمیانه، خروج آمریکا از پیمان «ای بی ام» و موج دوم گسترش ناتو به شرق، از جمله موضوعات برجسته این دوره بودند که روسیه بر اساس اصول مصالحه، تقابل پرهیزی و امتیازگیری تا آستانه تحمل را در روابط خود با آمریکا مطمح نظر قرار داد که از آن جمله، می‌توان به همراهی با این کشور در جنگ افغانستان، مخالفت‌های اولیه و نه چندان جدی با جنگ عراق و عدم مخالفت جدی با همکاری‌های نظامی آمریکا و گرجستان اشاره کرد. (۱۴)

روابط روسیه و آمریکا در سال‌های پایانی ریاست‌جمهوری پوتین، کیفیتی ویژه یافت. این کشور از سال ۱۳۸۵، به صورت نامحسوس و از ابتدای سال ۱۳۸۶، به صورت آشکار، با اعتماد به نفس حاصل از دست‌آوردها و موفقیت‌های خود در حوزه‌های مختلف سیاسی،

1. The stage of paralysis

2. The stage of passive resistance

نظامی و به ویژه، به پشتوانه بهبود وضع اقتصادی به مدد افزایش بی سابقه قیمت نفت، سیاست «مقاومت مستقیم»^۱ را در برابر توسعه طلبی های آمریکا در پیش گرفت. روسیه از ابتدای دهه ۷۰ (۹۰ م)، سودای بازگشت به موقعیت قدرت بزرگ را در سر می پروراند، اما مشکلات عدیده پس از فروپاشی، پی گیری عملی این آرمان را ۱۵ سال به تأخیر انداخته بود. در این مقطع، روسیه خود را در مرحله ای جدید از توزیع قدرت جهانی می دید که می توانست سهمی بایسته از آن برگردد. پی گیری سیاست تهاجمی در حوزه انرژی و تأکید بر تثبیت موقعیت خود به عنوان «بر قدرت انرژی»، سیاست خارومیانه ای جدید، پی گیری برنامه های گسترده نوسازی نظامی و فروش گسترده تسلیحات، عدم پذیرش قاطع استقرار سپر موشکی آمریکا در اروپای شرقی و در پی آن، تعلیق پیمان سلاح های متعارف، استقرار سیستم جدید دفاع ضد موشکی در پترزبورگ، اعلام غیرمنتظره سمت گیری مجدد موشک های هسته ای روسیه به سوی اروپا قبل از نشست سران گروه هشت در آلمان (تیر ۱۳۸۶) و اعلام از سرگیری برنامه گشت زنی هواپیماهای دور پرواز هسته ای این کشور، از جمله موضوعات شاخص این دوره و نشانه هایی از تلاش روسیه برای اعلام ارتقاء جایگاه خود در ترتیبات نظام بین الملل بود که در ادامه، ضمن مرور این تحولات، با تمرکز بر دوره پوتین، به بررسی نحوه و پیامد تأثیر آمریکا و آمریکاستیزی بر رفتارهای سیاست خارجی روسیه، در دوره پس از شوروی، پرداخته می شود.

تعامل و تعارض با آمریکا در دوره یلتسین

هرچند در دوره پس از شوروی، مظاهر و جهت گیری های سنتی خودآگاهی روسی دستخوش تحولات عمده ای شد، اما ارزش های ذهنی دوره شوروی به یکباره از بین نرفت و اصول ذهنی دوره مذکور، در رویکردها و راهبردهای نخبگان پس از شوروی، به تکرار بروز یافت. این دو سیستم ارزشی نمی توانستند تماماً با واقعیت های روسیه پس از شوروی و تحولات فزاینده عرصه بین المللی منطبق شوند. علاوه بر این، درک مشخصی از این واقعیت وجود نداشت که این دو سیستم ارزشی، چگونه می توانند در هویت در حال تکوین روسیه جدید به کار گرفته شوند. این چالش هویتی و تلاش برای یافتن راه برون رفت از آن، ناگزیر بر

سمت‌گیری‌های سیاست خارجی روسیه تأثیر گذاشت و این سیاست را دچار تحول و سردرگمی کرد. (۱۵) متأثر از این مشکل، سیاست خارجی روسیه در دوره یلتسین، دوره‌ای از آشفتگی را پشت سر گذاشت که ضعف ادراک از تحولات محیطی و تصمیم‌گیری‌های نابسامان و منفعلانه، شاخص اصلی آن بود. به باور تحلیل‌گران، عدم تعریفی مشخص از هویت ملی، مهمترین دلیل عدم شکل‌گیری راهبرد جامعی بود که روسیه بتواند بر اساس آن منافع خود را تبیین و اهداف، آرمان‌ها، دوست و دشمن خود را در قالب آن تعریف نماید. به واسطه همین نابسامانی‌ها، گفتمان‌های مختلف و حتی متعارضی در این دوره در سیاست خارجی روسیه به کار گرفته و بر اساس آنها، دوره‌های مختلفی از تعامل و تضاد با آمریکا تجربه شد. (۱۶)

اولین مرحله از گفتمان سیاست خارجی دوره یلتسین، از سوی طرفداران نظریه همگرایی یا «یوروآتلانتیست»‌ها مطرح شد. این دیدگاه، تلاشی برای مشابهت‌دادن ارزش‌ها و مفاهیم غربی و روسی بود که آمریکا را نه «نقطه مقابل»، بلکه شریک طبیعی روسیه می‌دانست. به عقیده ماشا لیپمن، پژوهشگر مؤسسه کارنگی، در این دوره، اعتقادی مسلط شد که انطباق با ارزش‌ها و شیوه زندگی غربی را در بهتر شدن وضعیت بسیار مؤثر می‌دانست. (۱۷) از منظر آندره کوزیرف^۱، نخستین وزیر خارجه روسیه و چهره شاخص این گفتمان: «دوستی با کشورهای ثروتمند و دموکراتیک غربی از هم‌آغوشی برادرانه با رژیم‌های فقیر و استبدادی بهتر بود». (۱۸) او همکاری روسیه و آمریکا در دوره پس از شوروی را ضرورت بی‌بدیل اعلام کرد و تأمین منافع دو کشور را در گرو تأکید بر الزامات دموکراتیک ناشی از پی‌گیری این سیاست می‌دانست. به اعتقاد او، تاریخ فرصتی استثنائی پیش روی روسیه و آمریکا قرار داده بود تا فارغ از گرایش‌های برتری‌جویانه و تحمیل اولویت‌های خود بر یکدیگر، در مسیر تحقق منافع متقابل حرکت کنند. (۱۸) هرچند گروه‌های ملی‌گرا و کمونیست شدیداً مخالف سیاست‌های غرب‌گرایانه یوروآتلانتیست‌ها بودند، اما با عنایت به تسلط این گفتمان در سیاست خارجی روسیه (از شهریور ۱۳۷۰ تا آذر ۱۳۷۱)، روندهای آمریکاستیزانه در این مقطع تا حدود قابل ملاحظه‌ای (هرچند در ظاهر) تخفیف یافت. بروز برخی عوامل، از جمله عدم بهبود وضعیت

داخلی و بین‌المللی روسیه و حتی بدتر شدن آن، قدرت‌یابی گروه‌های رقیب و عدم تحقق مساعدت‌های مورد انتظار از غرب، به ویژه آمریکا، اسباب ناکارآمدی این نظریه را فراهم آورد و به تبع آن، موقعیت لیبرال‌های روسی و دیدگاه‌های آرمان‌گرایانه نسبت به آمریکا تا حدود زیادی معکوس و زمینه برای رشد رویکردهای آمریکاستیزانه مهیا شد.

یورآسیانیسم^۱، به عنوان اولین جایگزین جدی نظریه همگرایی مطرح و از اواسط دهه ۷۰ (۹۰ م) به گفتمان مسلط تبدیل شد. طرفداران این نظریه، پس از ائتلاف، از سال ۱۳۷۱ تا نیمه این دهه، بر سمت‌گیری‌های سیاست خارجی روسیه تأثیر جدی داشتند. (۱۹) این دیدگاه بازتاب وضعیت ژئوپولیتیکی روسیه و ضرورت حفظ روابط باثبات با شرق و غرب بود و همین مسأله، یعنی ضرورت ایجاد موازنه بین سمت‌های شرقی و غربی، مهمترین موضوع مورد اختلاف آنها با یوروآتلانتیست‌ها در نوع رابطه روسیه و آمریکا بود. از دید طرفداران این نظریه، همکاری با آمریکا، بدون شک، در افزایش قدرت روسیه مؤثر بود، اما تعامل با شرق و جنوب، استقلال روسیه را در پی داشت و بر همین اساس، تأکید آنها بر این بود که روسیه به جای آمریکا با قدرت‌های شرقی همکاری کند. از منظر آنها، در حالی که شرق روسیه را شریکی برابر می‌دانست، آمریکا با آن به عنوان کشور «درجه دوم» رفتار می‌کرد. (۲۰) هرچند همکاری با قدرت‌های شرقی، از جمله هند و چین، یکی از ارکان اصلی سیاست خارجی یورآسیانیست‌ها بود، اما بر اهمیت حفظ «روابط خوب» با آمریکا نیز تأکید می‌کردند. در میان طرفداران این گفتمان، یورآسیانیست‌های دموکرات، ضمن عنایت به تجربه ناموفق رابطه با غرب در دوره یوروآتلانتیست‌ها، همچنان از حفظ سطح محدودی از روابط با آمریکا حمایت می‌کردند، اما یورآسیانیست‌های اسلاوگرا، با تأکید بر مزیت‌های سمت شرقی، بر همکاری‌های وسیع با قدرت‌های آسیایی تأکید و تعمیق روابط با آمریکا را موجه نمی‌دانستند. از اواخر سال ۱۳۷۲، نظریه یورآسیانیسم نیز زیر شماری عوامل سیاسی و فکری، در وضعیتی بحرانی قرار گرفت و همزمان، سایر گرایش‌های سیاسی و فکری، به عنوان جایگزین‌هایی برای آن مطرح

۱. یورآسیانیسم اولیه در دهه ۱۳۰۰ (۱۹۲۰ م) مطرح شد و سه اصل اساسی آن عبارت بودند از اعتقاد به امپریالیسم خیرخواهانه، تأکید بر مسیحیت ارتودوکس و اعتقاد به امکان دستیابی به توسعه اقتصادی از «راه سوم». (راهی میان کاپیتالیسم و کمونیسم)

شدند. (۲۱)

از دی ماه ۱۳۷۴، با انتخاب یوگنی پریماکف^۱ به عنوان وزیر خارجه جدید، نظریه «توازن قوا» به عنوان راهبرد جدید سیاست خارجی روسیه مطرح شد که بیانی از تعریف روسیه از ساختار نظام بین‌الملل و جایگاه این کشور در آن بود. این ایده، نه به عنوان منعی راهبردی، بلکه به مثابه عنصر ضروری رفتار خارجی و جبران پس‌رفت‌ها در ترتیبات جهانی و منطقه‌ای و سازوکاری برای مخالفت با تلاش‌های فزاینده آمریکا برای تثبیت نظام تک‌قطبی، مورد توجه قرار گرفت. (۲۲) پریماکف از این طریق، بار دیگر مفهوم موازنه قدرت را به جای مفهوم موازنه منافع مطرح، امنیت ملی را در شمار مسائل مهم و دارای اولویت قرار داد و ضمن رد نظام تک‌قطبی، ایده «نظام چندقطبی» را به عنوان هدف مطلوب سیاست خارجی روسیه اعلام کرد. بر اساس این نظریه، یکی از مهم‌ترین اهداف روسیه در دوره گذار به نظم جدید، ممانعت از تثبیت سیستمی در نظام بین‌الملل بود که انزوای آن را در پی داشته باشد. (۲۳) با وجود تأکید طرفداران این نظریه بر این نکته که توجه به قسمت‌های غیرغربی دنیا به معنای عدم توجه به غرب نیست و اقدامات روسیه در عرصه بین‌الملل باید هر دو جنبه غربی و شرقی را همزمان در نظر داشته باشد، واقع امر حاکی از ماهیت ضدغربی و به ویژه، ضدآمریکایی راهبردها و ائتلاف‌سازی‌های آنها بود. از منظر آنها، روسیه باید از طریق ائتلاف با کشورهای غیرغربی از جمله چین و هند، نوسازی اقتصادی و تقویت توانمندی‌های نظامی و کنترل حوزه جغرافیایی «سی‌آی‌اس»، به وزنه تعادلی در برابر آمریکا تبدیل شود. هرچند پریماکف با همکاری محدود با آمریکا، به عنوان قدرت برتر جهانی مخالف نبود، اما تأکید می‌کرد در هر مرحله از همکاری‌ها، طرفین باید به لحاظ موقعیت در وضعیتی کاملاً برابر با یکدیگر قرار داشته باشند. (۲۴)

هرچند به دنبال حملات آمریکا به یوگسلاوی در بهار ۱۳۷۸، آمریکا سستی در این مقطع به اوج خود در سراسر دوره پس از شوروی رسید، اما مخالفت‌های روسیه با این حملات و سیاست‌های غرب در بالکان، به دلیل ضعف مفرط آن، محلی از اعراب نیافت و آمریکا یکه‌تاز جریان جنگ و تعیین شرایط پس از آن بود. به هر ترتیب، نظریه توازن قوا نیز در بهبود

1. Yevgeni Primakov

روندهای سیاست خارجی روسیه و جبران «عقدۀ تحقیر ملی» ناکام بود و با افزایش انتقادات به این نظریه، زمینه ظهور گفتمان جایگزین فراهم شد. (۲۵) در این شرایط و از اواخر دهه ۷۰ (۹۰ م)، طرفداران نظریه «قدرت بزرگ مدرن هنجارمند»^۱ و در رأس آنها ولادیمیر پوتین^۲، به عنوان منتقدان اصلی سیاست خارجی پریماکف، که از منظر آنها جاه طلبانه، ایدئولوژیک، تقابل گرایانه و ضدغربی بود، در عرصه سیاسی ظاهر شدند و در نتیجه، فصلی جدید از روابط روسیه و آمریکا آغاز شد. (۲۶)

تشدید آمریکاستیزی در دوره پوتین

تحقیقات مرکز مطالعاتی پو، حاکی از آن است که هرچند آمریکاستیزی طی سالهای ۱۳۸۵ - ۱۳۷۹ در اسپانیا، فرانسه و بریتانیا کاهش داشته، اما همزمان، در روسیه، از ۳۷ درصد به ۴۳ درصد افزایش یافته است. (۲۷) حجم بالای رفتارها و گفتارهای ضدآمریکایی در سخنان پوتین و دولت مردان او نیز مؤید این مدعاست. طی این سالها، به تکرار یکجانبه‌گرایی‌های آمریکا در عرصه بین‌الملل، برنامه سپر موشکی این کشور در شرق اروپا، تشدید تلاش‌های آن برای گسترش ناتو به شرق و دخالت این کشور در امور داخلی روسیه، از جمله انتقاد آن به وضعیت دموکراسی و حقوق بشر، به عنوان اقداماتی خصمانه علیه روسیه مورد انتقاد مسکو قرار گرفت و اینگونه تبلیغ می‌شد که آمریکا سیاست انزوای روسیه را از همان آغاز فروپاشی شوروی، به انحاء مختلف پی‌گیری کرده و با سیاست خارجی غلط خود درصدد «کشاندن دنیا به درگیری دائم» است. (۲۸)

نینا خروشچوا، با اشاره به افزایش قابل ملاحظه آمریکاستیزی در دوره پوتین، به ویژه در دور دوم وی، ضمن شناسایی مشابهت‌هایی در آمریکاستیزی دوره وی با دوره شوروی، به تفاوت‌هایی نیز اشاره می‌کند. به اعتقاد او:

«در دوره شوروی، آمریکاستیزی بیشتر و تا حدود زیادی ناشی از دیدگاه‌های ایدئولوژیک و مستعد درگیری و حتی جنگ بود. همچنانکه

1. Normalized Modern Great Power
2. Vladimir Putin

خروشچف در سال ۱۳۳۵ حتی از «دفن» ملت‌های غربی سخن گفته بود، اما پوتین از نمایش‌های آمریکاستیزانه خود برای افزایش محبوبیت و کسب حمایت از سیاست‌های خود استفاده می‌کرد. به عنوان مثال، او در مبارزات انتخاباتی دور اول خود با انتقاد شدید از اصلاحات اقتصادی توصیه‌شده غرب به قدرت رسید» (۲۹)

به اعتقاد او، هرچند این رفتارها خشم آمریکا و سیاست‌مداران این کشور را برمی‌انگیخت، اما محبوبیت پوتین را در داخل افزایش می‌داد. (۳۰) برخلاف او، مندلسون ضمن اشاره به برخی ناکارآمدی‌های دولت پوتین، معتقد است بخشی از سیاست تشدید تحریک ملی‌گرایی و آمریکاستیزی، به ویژه در دور دوم پوتین، تلاشی عامدانه از سوی وی برای انحراف افکار عمومی و سرپوش گذاشتن بر فساد، ناکارآمدی و نابسامانی‌های بخش‌های مختلف دولت بوده است. (۳۱) به هر ترتیب، تشدید روحیات آمریکاستیزانه در دوره پوتین، تأثیرات ملموسی بر رفتارهای سیاست خارجی روسیه در قبال آمریکا داشت، به نحوی که همین امر مهم‌ترین مؤلفه تمایز سیاست خارجی دور اول و دوم او دانسته می‌شود. با عنایت به این تفاوت، در نوشتار حاضر، سیاست خارجی پوتین به دو دوره مجزا تقسیم و مبانی رفتاری هر دوره و تأثیر آمریکا و آمریکاستیزی بر این رفتارها، مورد بررسی قرار گرفته است.

دوره اول: عمل‌گرایی محافظه‌کار و تعامل با آمریکا

در دوره ریاست‌جمهوری پوتین، تغییرات قابل ملاحظه‌ای در رویکرد روسیه نسبت به دنیای خارج ایجاد شد. او سه اصل نوسازی اقتصادی، دستیابی به جایگاهی بایسته در فرآیندهای رقابت جهانی و احیاء موقعیت «قدرت بزرگ» روسیه را مبنای سیاست خارجی خود قرار داد. (۳۲) پوتین به خوبی می‌دانست دوره جهانی^۱ سیاست خارجی روسیه، به پایان رسیده و دوره جدید و قاره‌ای^۲ آن آغاز شده و پیامد غیرقابل اجتناب این وضعیت، ضرورت استفاده بهینه از منابع محدود موجود بود. بر این اساس، روسیه باید بر اولویت‌های قابل

1. global period
2. continental period

حصول تمرکز و قدرت و نفوذ واقعی خود را با توجه به معیارهای عملی و عینی مورد بازاندیشی قرار می‌داد. (۳۳) او با این ملاحظه و ضمن توجه به نقاط ضعف و قوت سیاست خارجی روسیه در دهه ۷۰ (۹۰ م)، راهبرد «قدرت بزرگ مدرنِ هنجارمند» که مبتنی بر همگرایی محتاطانه با نظام بین‌الملل در عین حفظ استقلال روسیه بود را به عنوان راهکار منطقی انتقال از دوره گذار به نظم جدید مورد تأکید قرار داد (۳۴) و برای عملیاتی کردن آن، شیوه عمل‌گرایی که بر بازی مثبت و دوری از تقابل‌گرایی بی‌حاصل، تأکید بر هویت چندگانه و انعطاف‌پذیر، تمرکز بر سازوکارهای کارآمد، فرصت‌طلبی راهبردی، ایدئولوژی‌زدایی از سیاست خارجی، «تعامل‌گزینشی» و مشارکت در ائتلاف‌های گسترده و «بی‌دردسر»، مبتنی بود را برگزید. (۳۵)

پوتین با این پیش‌زمینه و برای تحقق اهداف خود، بر تعامل با غرب و ترتیبات نوین جهانی تأکید و در عین تعهد به خصوصیات ویژه روسیه، تلاش کرد برای دستیابی به شناخت بهتر از مسائل جهانی و یافتن سازوکاری برای جستجوی مشترک راه حل، به درکی همسو با غرب دست یابد. نمود این تفکر را می‌توان در نوع رابطه روسیه با آمریکا در دور اول وی که پیچیده و مبتنی بر درک واقع‌بینانه برتری آن بود، مورد ارزیابی قرار داد. روسیه، در این دوره، تلاش کرد از تقابل بی‌حاصل با آمریکا در خصوص آنچه این کشور منافع حیاتی خود می‌داند، اجتناب کند. به عنوان نمونه، روسیه در تحولات مهم این دوره، از جمله گسترش ناتو به شرق، خروج آمریکا از پیمان «ای بی ام»، جنگ افغانستان، استقرار نظامیان آن در آسیای مرکزی، جنگ عراق، پرونده هسته‌ای کره شمالی و ایران، یا با این کشور مصالحه کرد و یا نارضایت‌مندانه، تن به عقب‌نشینی داد. (۳۶)

پوتین به این درک رسیده بود که نوسازی روسیه، صرفاً از طریق تعامل مثبت، به ویژه با هژمون نظام بین‌الملل قابل تحقق است. ایگور ایوانف، وزیر خارجه سابق روسیه، طی سخنانی در سال ۱۳۸۱، آمریکاگرایی سیاست خارجی پوتین را با این اظهار که «هر ضربه به اقتصاد آمریکا ضربه‌ای به اقتصاد کل کشورهای دیگر از جمله روسیه است»، توجیه کرد. به عقیده پوتین: «ممکن است برخی مردم و نخبگان سیاسی با رویکرد همکاری‌جویانه او با آمریکا موافق نباشند، اما همچنان که واقعیت جایگاه محدود روسیه در عرصه بین‌الملل به نحو بهتری

درک می‌شود، از میزان علاقه‌مندی آنها به درگیری در عرصه بین‌الملل کاسته می‌شود». (۳۷) بر همین اساس، پرهیز از هرگونه تقابل از جمله با آمریکا، یکی از اصول اساسی سیاست خارجی دور اول پوتین بود که در آن صحبت از «جنگ سرد» یا «صلح سرد» جدید با این کشور، مناسبتی نداشت و آمریکاستیزی که به عنوان پدیده خاص تاریخی و روان‌شناختی از دوران شوروی به ارث رسیده و همانند سابق بر اذهان بسیاری نخبگان سیاسی تأثیر می‌گذاشت، بیش از این، انگیزه‌ای برای توسعه دانسته نمی‌شد و سعی بر آن بود که مانع تمرکز تلاش‌ها برای حل واقع‌بینانه مشکلات نشود. (۳۸)

بر اساس همین منطق، پوتین پس از حوادث ۲۰ شهریور (۱۱ سپتامبر)، به انتخابی راهبردی دست زد و تأکید بر پی‌گیری رویکردی همکاری‌جویانه با آمریکا برای مواجهه با «چالش‌ها و تهدیدهای مشترک»، گرفتن امتیاز در سایر حوزه‌ها از جمله «حوزه ژئواکونومیکی» را جایگزین «رقابت ژئوپولیتیکی» با این کشور کرد و در عین حال، به اصل فرصت‌طلبی راهبردی و امتیازگیری از این کشور تا آستانه تحمل آن و حداکثرسازی منافع روسیه در این محدوده نیز توجه کامل داشت. (۳۹) پوتین، پس از این حوادث، با تمرکز بر دو نگرانی آمریکا (خلع سلاح و تروریسم بین‌الملل)، تلاش کرد فرایند همگرایی روسیه با جامعه امنیتی و اقتصادی جهانی را تسریع کرده و همزمان، تصویری مثبت از روسیه به عنوان شریکی مسئولیت‌پذیر در مبارزه جهانی علیه تروریسم ارائه نماید. (۴۰) گرچه این اقدام به سبب فقدان منافع محسوس مورد انتقاد برخی نخبگان داخلی قرار گرفت، اما روند و فضای کلان بین‌المللی، به طور نسبی، به نفع روسیه رقم خورد. (۴۱)

روسیه، در فرایند جنگ عراق نیز تمام تلاش خود را برای جلوگیری از آغاز جنگ و حل آن از طریق مجاری دیپلماتیک انجام داد، اما پس از شروع جنگ، با درک اینکه مقاومت در برابر آمریکا نه تنها منفعت خاصی را تأمین نمی‌کند، بلکه هزینه‌هایی نیز به دنبال خواهد داشت، (۴۲) از مخالفت صریح خودداری و رویکرد انفعالی در پیش گرفت. در واقع، روسیه با پذیرش اینکه وزن و اهمیتش در نظام بین‌المللی جدید، به اندازه‌ای نیست که مانع اقدام نظامی آمریکا شود، تلاش کرد با پرهیز از مخالفت صریح با آمریکا، منافع اقتصادی خود در عراق را تا حد ممکن حفظ نماید. بر این اساس، روسیه از مخالفت اولیه دست برداشت (۴۳) و به

رویکردی عمل‌گرایانه نزدیک شد، به نحوی که پوتین، ضمن تأکید بر اهمیت روابط تجاری و اقتصادی آمریکا و استمرار همکاری‌های سیاسی با آن کشور، اعلام کرد: «عواطف (مخالف) مردم روسیه را در مورد جنگ عراق درک می‌کند و در این احساسات شریک است، اما احساسات مشاوران بدی در تصمیم‌گیری هستند». او در موردی دیگر، به صراحت اعلام کرد: «مسکو علاقه‌مند نیست آمریکا در این جنگ شکست بخورد» (۴۴).

به رغم رویکرد عمل‌گرایانه و غیرمقابله‌جویانه پوتین در محیط خارجی در این دوره، بسیاری از نخبگان کرملین، از جمله تعدادی از مقامات ارشد نهاد ریاست‌جمهوری، معاونان نخست‌وزیر و بسیاری از افسران امنیتی و نظامی، تحولات محیط خارجی را همچنان با ذهنیت جنگ سردی تفسیر و هیچ ابایی از آشکارکردن روحیات آمریکاستیزانه خود نداشتند و پوتین را به نداشتن دیدگاه راهبردی و پذیرش روسیه به عنوان شریک کوچک‌تر آمریکا متهم می‌کردند. آنها واکنش‌های ضمنی و مخالفت‌های تلویحی و مسامحه‌جویانه پوتین با یکجانبه‌گرایی‌ها و زیاده‌طلبی‌های آمریکا را انفعال و تأیید نظام تک‌سالار به رهبری این کشور می‌دانستند. این وضعیت، به گونه‌ای بود که حتی یلتسین نیز که همواره از پوتین به احترام یاد می‌کرد و در سیاست خارجی خود نیز بیشترین تسامح را در قبال آمریکا به کار گرفته بود، از او به عنوان رهبری ضعیف، به ویژه در سیاست خارجی یاد کرد (۴۵).

ویتور اوشاک، سردبیر روزنامه ماسکوسکی نوواستی در خصوص این اختلاف‌نظرها نوشت: «پوتین مجبور است به کسانی اعتماد کند که از سیاست خارجی او متنفر هستند». نمود آشکار این وضع، برکناری ایگور ایوانف از وزارت امور خارجه و به حاشیه رانده شدن او از حوزه تصمیمات راهبردی بود. پوتین با تأکید بر اینکه «دیپلمات‌های روسیه هنوز به تحولات جدید جهانی از جمله بازار آزاد و تغییر ماهیت تهدیدهای دوره جنگ سرد اعتقاد پیدا نکرده و بهتر است از دیپلمات‌های جوان‌تر که با جهان جدید آشنایی بهتری دارند، استفاده شود»، لاورف را جایگزین وی کرد. انتقادهای ایوانف از سیاست‌های آمریکا و ناتو، به ویژه در خلال جنگ یوگسلاوی، خروج آمریکا از پیمان «ای بی ام»، جنگ افغانستان و عراق، به تفکرات سنتی ضدغربی و نظریه نظام چندقطبی پریماکف شباهت می‌یافت و اندیشه او در این خصوص با دیدگاه‌های پوتین که معتقد به واکنش نرم در برابر یکجانبه‌گرایی‌های آمریکا و

دوری از تقابل با غرب بود، تفاوت داشت. پوتین برخلاف ایوانف، تلاش داشت حوزه سیاست خارجی و وزارت خارجه را هرچه بیشتر غیرسیاسی و غیرامنیتی کرده و این حوزه را در خدمت رشد و توسعه اقتصادی قرار دهد که به اعتقاد وی، لازمه آن، اجتناب از مقابله‌جویی با آمریکا بود. او به روشنی نشان داده بود که هرچند ممکن است با برخی سیاست‌ها و اقدامات آمریکا مخالف باشد، اما این مخالفت را آشکار نخواهد کرد و به تقابل بی‌حاصل با این کشور اقدام نمی‌کند. (۴۶)

دوره دوم: عمل‌گرایی تهاجمی و مقاومت مستقیم در برابر آمریکا

روابط روسیه و آمریکا در دور دوم پوتین، بسیار متفاوت از دوره اول و از ماه عسل دو کشور بود که به عقیده برخی، پس از حوادث ۲۰ شهریور، به نزدیک‌ترین رابطه در تمام دوره پس از شوروی رسیده بود. آمریکا که در سراسر دوره پس از شوروی، سیاست «دربرگیری» روسیه را، به رغم سیاست‌های منفعلانه دوره یلتسین و رویکرد غیرتقابلی پوتین، به طور مستمر و به شیوه‌های مختلف پی‌گرفته بود، در سال‌های پایانی ریاست‌جمهوری پوتین، خود را با روسیه‌ای متفاوت مواجه می‌دید که حرکت فزاینده‌ای را با هدف تجدیدنظر در ساختار نظم تک‌قطبی علنی کرده و تلاش مجذانه‌ای برای تغییر قواعد بازی در پیش گرفته بود. روسیه در این مقطع، با توجه به بهبود عینی وضعیت اقتصادی خود، به تبع انباشت دلارهای نفتی، پیشرفت‌های نسبی در بخش نظامی و ارتقاء محسوس جایگاه آن در عرصه دیپلماتیک، خود را قدرتی نوظهور می‌دانست که ظرفیت‌های آن در حال ارتقا بود و به تبع آن، فرصت‌های جدیدی برای تغییر جایگاه این کشور در سیستم بین‌الملل شکل می‌گرفت. روسیه در این مقطع و به ویژه در دو سال پایانی ریاست‌جمهوری پوتین، از شریکی منفعل که واشنگتن پس از فروپاشی شوروی آرزوی آن را می‌کرد و این آرزو در دوره یلتسین نیز تا حدودی با حضور سیاست‌مداران غرب‌گرای این کشور محقق شده بود، به مخالف سرسختی تبدیل شده بود که با تحکیم روابط خود با چین، خاورمیانه و آمریکای جنوبی، درصدد به چالش کشیدن برتری آمریکا بود. (۴۷)

روسیه، تضعیف فزاینده توان آمریکا در حفظ برتری خود به عنوان هژمون نظام تک‌قطبی و

ضعف محسوس آن در کنترل امور جهانی را نشانه‌هایی از زوال نظم پس از جنگ سرد و مرحله‌ای جدید از توزیع قدرت و نفوذ در نظم بین‌الملل تعبیر می‌کرد و از این رو، می‌بایست برای تثبیت جایگاهی بهتر برای خود در ساختار جدید، با مهارت عمل و به عنوان قدرت فرمانطقه‌ای، به نحوی شایسته، در مدیریت امور جهانی مشارکت می‌کرد. اعلام مخالفت روسیه با آغاز مذاکرات رسمی آمریکا با دو کشور لهستان و چک در اسفند ۱۳۸۵ برای استقرار بخشی از سپر دفاع موشکی آن در این دو کشور را می‌توان آغاز سیاست «مقاومت مستقیم» روسیه در برابر آمریکا دانست. با این ملاحظه و با توجه به افزایش قابل تأمل حجم نشانه‌های آمریکاستیزانه در گفتار و رفتار مقامات روسی، از فروردین ۱۳۸۶ به عنوان مقطعی یاد می‌شود که تنش روابط روسیه و آمریکا علنی و به عقیده برخی، دور جدیدی از «جنگ سرد» و به اعتقاد آلکسی آرباتف، «موج سردی» در روابط دو کشور آغاز شد. (۴۸)

به این ترتیب، شیب صعودی روندهای آمریکاستیزانه در دوره پوتین، در ماههای آخر ریاست‌جمهوری وی به بالاترین نقطه خود رسید. پوتین، طی این دوره، در مقاطع مختلف، از جمله در کنفرانس امنیتی مونیخ، در مصاحبه با شبکه الجزیره، در سخنرانی در روز پیروزی در مسکو و در سخنرانی در جمع هواداران خود در همایش حزب روسیه متحد در آذر ۱۳۸۶، سیاست‌های آمریکا را به شدت مورد انتقاد قرار داد. این وضعیت به نحوی بود که ایزویستی، روزنامه طرفدار دولت، طی مقاله‌ای، از بروز تصورات و ترس‌های زیاد از شروع جنگ سرد جدید میان آمریکا و روسیه خبر داد. در این شرایط، حتی بسیاری از نخبگان کرملین به مزیت‌های ناشی از همکاری با آمریکا از جمله در حوزه اقتصادی نیز بی‌اعتقاد شده بودند و حتی همکاری ضدتروریستی، که یکی از وجوه راهبردی تعامل روسیه و آمریکا در دوره پوتین بود نیز، به اعتقاد بسیاری، از حیز انتفاع خارج و بحث ائتلاف ضدتروریستی و همراهی با آمریکا موضوعیت خود را از دست داد. (۴۹)

تحلیل‌گران، علت عمده تحولات حادث‌شده در سیاست خارجی روسیه و تشدید روحیات آمریکاستیزانه در سال‌های پایانی ریاست‌جمهوری پوتین را ناشی از تغییر جناح‌بندی‌ها و تسلط طیف «سیلاویک»ها در دولت وی ارزیابی می‌کنند. سیاست خارجی «سیلاویک»ها

سنتزی از نظریه «دژ روسیه»^۱ و «مثلث راهبردی» متشکل از مسکو، پکن و دهلی (و در سطحی وسیع‌تر برزیل) است که به ویژه از اواخر دهه ۷۰ (۹۰ م) و پس از جنگ یوگسلاوی و متأثر از نظریه نظام چندقطبی پریماکف مورد توجه آنها قرار گرفت. نکته حائز توجه در این دو مفهوم («دژ روسیه» با بار تدافعی و «مثلث راهبردی» با بار تهاجمی)، وجه ضدغربی و به ویژه ضدآمریکایی آنهاست که تأثیر این وجه در سیاست خارجی روسیه، در این مقطع زمانی، به صورت تقویت سمت شرقی و رکود سمت غربی آن نمود یافت. (۵۰) در عین حال، با وجود تشدید روحیه آمریکاستیزی در سیاست خارجی دور دوم پوتین، همچنان اصول رویکرد عمل‌گرایی، به رغم تأثیر کمتر در تصمیم‌سازی‌های خارجی لحاظ می‌شد و روسیه تلاش می‌کرد در محیط خارجی، از پی‌گیری رویکردهای ایدئولوژیکی معطوف به تقابل اجتناب کند. به عنوان نمونه، هرچند برخی تحلیل‌گران، سخنان تند پوتین در کنفرانس امنیتی مونیخ را آغاز «جنگ سرد جدید»^۲ بین روسیه و آمریکا تعبیر و آن را خاتمه همکاری‌های بی‌تناسب مسکو و واشنگتن بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ارزیابی کردند (۵۱)، اما سرگئی ایوانف که در این کنفرانس پوتین را همراهی می‌کرد، طی مصاحبه‌ای، در توضیح موضع‌گیری‌های تند پوتین اظهار داشت: «هیچ خطری در رقابت جدید دو دشمن قدیمی وجود ندارد. در فرآیند توسعه روسیه هر سناریویی انتخاب شود، روسیه وارد هیچ جنگ سردی نخواهد شد. ما یک بار وارد این جنگ شده‌ایم و دیگر این اشتباه را تکرار نخواهیم کرد» (۵۲)

نتیجه‌گیری

عنصر آمریکا و وجوه مختلف آن، اعم از آمریکاگرایی و آمریکاستیزی، از ابتدای جنگ سرد، همواره بر ذهن و مشیء سیاسی نخبگان و مردم روسیه تأثیر پایدار داشته و در دوره پس از شوروی نیز، به سبب نابسامانی‌های هویتی، نهادی، سیاسی و اجتماعی، به نحوهای متفاوت، رفتارهای سیاسی، به ویژه روندهای سیاست خارجی این کشور را متأثر کرده است. در دوره

1. Stronghold of Russia
2. new cold peace

یلتسین، جناح‌های مختلف، با رویکرد ایدئولوژیکی، از عنصر آمریکا در هر دو وجه آن (یوروآتلانتیست‌ها با آمریکاکارایی و یوروآتلانتیست‌ها و واقع‌گرایان با آمریکاستیزی) برای هویت‌یابی استفاده می‌کردند. این امر، به نحو آشکاری، بر رفتار سیاست خارجی روسیه در قبال آمریکا تأثیر گذاشت و متأثر از آن، دوره‌های مختلفی از تعامل و تضاد با آمریکا، در این دوره، تجربه شد. در دوره پوتین نیز، با عنایت به دو رویکرد متفاوت عمل‌گرایی محافظه‌کار و تهاجمی او در سیاست خارجی، دو دوره متفاوت تعامل و «مقاومت مستقیم» در برابر آمریکا تجربه شد که به رغم تأکید بر غیرایدئولوژیک‌بودن این سیاست، تأثیر ذهنیت‌های جنگ سردی بر رفتارهای سیاست خارجی دور دوم او و افزایش نشانه‌های آمریکاستیزانه ایدئولوژیک در این رفتارها، غیرقابل انکار است.

با این وجود، می‌توان با خروشچفوا هم عقیده بود که:

«همان‌طور که ذهنیت روس‌ها طی کمتر از یک دهه، از «هم‌آغوشی با غرب» در دوره یلتسین به گرایش‌های آمریکاستیزانه در دوره پوتین تحول یافت، این امر می‌تواند در دوره مدودف نیز تکرار شود و بار دیگر دیدگاه‌های مردم روسیه که ویژگی عمده آن تأثیرپذیری شدید از سیاست‌مداران است، به دیدگاه‌های معطوف به غرب تحول یابد.»

بنابراین، در دوره دیمتری مدودف، رئیس‌جمهور سوم روسیه که حسب ظاهر و بر اساس دیدگاه‌های لیبرال، دیدی مثبت به غرب دارد و در سخنانی نیز تأکید کرده که روسیه باید موقعیت خود به عنوان بخشی از جامعه اروپایی را تحکیم کند و تقابل با آمریکا هیچ ضرورتی را تأمین نمی‌کند، انتظار تأثیری جدید از عنصر آمریکا بر رفتارهای سیاست خارجی روسیه متفاوت با دور دوم پوتین، غیرمنطقی نیست.

یادداشت‌ها

1. Bendersky, Yevgeny, March 5, 2005, "Russia's Future Foreign policy: Pragmatism, in Motion", from: <http://www.eurasianet.org/departments/insight/articles/pp050405.shtml>
 2. Goldman, Marshall, "Domestic Sources of Russian Foreign Policy", from: <http://www.wcfia.harvard.edu/papers/98-16.pdf>
 3. Ceaser, James W., "A genealogy of Anti-Americanism", *The Public Interest*, 2003. Ceaser 2003
 4. مطابق نتایج نظرسنجی مؤسسه کارنگی که در جولای ۲۰۰۷ انجام شد، ۲۲ درصد از جوانان روسیه (نسل پوتین)، آمریکا را دشمن و ۴۲ درصد رقیب، ۸ درصد کشوری معمولی، ۱۳ درصد شریک و ۵ درصد متحد می‌دانند. در همین تحقیق، پرسش‌شوندگان در پاسخ به این پرسش که آمریکا تلاش می‌کند معیارها و روش زندگی خود را به سایر کشورهای تحمیل کند؛ ۴۵ درصد کاملاً موافق، ۳۲ درصد موافق، ۱۳ درصد مخالف و تنها ۵ درصد کاملاً مخالف بوده‌اند و در پاسخ به این پرسش که کمک آمریکا به سایر کشورها تنها با هدف اعمال نفوذ در آنها صورت گرفته؛ ۳۶ درصد کاملاً موافق، ۴۰ درصد موافق، ۱۶ درصد مخالف و ۵ درصد کاملاً مخالف بوده‌اند. برای اطلاع بیشتر رک به:
کرمی، جهانگیر، "سیاست خارجی روسیه و بحران عراق: گلیسم روسی". کتابخانه دیجیتال دید، (۳۱ خرداد، ۱۳۸۲).
- From: <http://www.did.ir/catalog/index.fa.asp?cn=pp00020031411460614>
- Mendelson, Sarah, "The Putin Generation: The Political Views of Russian Youth", *CSIS. University of Wisconsin-Madison*, 2007.
5. واژه «سیلاویک»، برگرفته از عبارت روسی «سیلووییی / استروکتوری» به معنای «ساختارهای قدرت» (عمدتاً وزارتخانه‌های کشور و دفاع و ادارات امنیتی) است و عمدتاً به افراد فعال فعلی یا قبلی در این نهادها اطلاق می‌شود. برای اطلاع بیشتر رک به:
- Bremmer, Ian and Charap, Samuel, "The Siloviki in Putin's Russia: Who They are and What They Want", *The Washington Quarterly*, 2007, No4, p86.
6. Frolov, Vladimir, "The Origins of Russia's Anti-Americanism", *Pravda.Ru*, <http://english.pravda.ru/russia/history/3829-1>
 7. Shlapentokh, Vladimir, "The Rise of Russian Anti-Americanism after September 2001: Envy as a Leading Factor", from: <http://www.msu.edu/shlapent/antiusenvy.htm>
 8. بر اساس نظرسنجی بنیاد افکار عمومی روسیه که فروردین ۱۳۸۳ در ۱۰۰ شهر و روستای روسیه انجام شد، ۵۵ درصد مردم این کشور نقش آمریکا در عرصه بین‌الملل را منفی و تنها ۱۲ درصد آن را مثبت دانسته‌اند. از این تعداد تنها ۲ درصد این وجه مثبت را به واسطه نقش آن کشور در حفظ ثبات و نظم بین‌المللی از طریق

مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی عنوان کرده‌اند. تنها ۱ درصد معتقد بودند آمریکا به لحاظ اقتصادی قدرتمند است و در توسعه علوم و تکنولوژی‌های جدید تأثیر مثبت دارد و تنها ۱ درصد معتقد بودند آمریکا به سایر کشورها از جمله روسیه کمک می‌کند. در همین حال، ۲۱ درصد، با انتقاد از سیاست‌های آمریکا معتقد بودند این کشور درصدد تحمیل اراده خود به سایر کشورهاست، ۱۵ درصد با اشاره به جنگ عراق معتقد بودند سیاست خارجی آمریکا کاملاً تهاجمی است و به اعتقاد ۴ درصد، ایالات متحده تأثیری منفی بر جنبه‌های مختلف زندگی روس‌ها از اقتصادی تا اجتماعی داشته است. برای اطلاع بیشتر رک به:

Johnson, David, February 4, "Poll Shows U.S. Viewed Negatively by Most Russians", *Russia Weekly*, 2004.

9. Roger, Phillippe, *The American Enemy: The History of French Anti-Americanism*, University of Chicago Press, 2005.

10. O'Conner, Brendan, "A Brief History of Anti-Americanism from Cultural Criticism to Terrorism", *Australasian Journal of American Studies*, N79, 2004, from: http://www.anzasa.arts.usyd.edu.au/a.j.a.s/Articles/1_04/OConnor.pdf.

11. Speuldham, Nicole, "Documenting the Phenomenon of Anti-Americanism", *Princeton University*. From: <http://www.wws.princeton.edu/ppns/papers/speulda.pdf>

12. Mendelson, Sarah E. and Gerber, Theodore P., "Us and Them: Views of the Putin Generation". *The Washington Quarterly*, Vo. 31, No.2, 2008, p139.

13. McFaul, Michael, "Re-engaging Russia and Russians: New Agenda for American Foreign Policy", *Center for American Progress*, 2004, from: <http://www.americanprogress.org/kf/usrussia102504.pdf>

14. Harutyunyan, Gagik, "A Multipolar Cold War", *21-st CENTURY*, No.1.p.11.

۱۵. زادوخین، آ. گ، *سیاست خارجی روسیه؛ خودآگاهی و منافع ملی*، ترجمه مهدی سنایی. تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و مطالعات ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۴، ص ۲۰۵

16. Kortunov, Sergei, "Invigorating Russia's Foreign Policy", *Russia in Global Affairs*, 2005, form: <http://www.end.globalaffaies.ru>

17. Gee, Alastair, "Rising Anti-Americanism in Russia", *Cbsnews*, Jan 22, 2008, from: <http://64.233.169.104/search?q=cache:uKaZ1azoIY8J:www.cbsnews.com/stories/2008/01/22/usnews/whispers/main3737946.shtml>

18. Zagorskiy, A., Zlobin, A., Solodovnik, S., and Khrustalev, M., "Russia in a New World", *International Affairs*, 1922, No.38, Vo.7, p.11.

19. Sergunin, Alexander, "Russian post-Communist Foreign Policy Thinking at the Cross-Roads: Changing Paradigms", *Journal of International Relations and Development*, 2000, vo.3, No.3, p.232.

20. Shlapentokh, Vladimir, "The Rise of Russian Anti-Americanism after September 2001: Envy as a Leading Factor", from: <http://www.msu.edu/shlapent/antiusenvy.htm>

21. Sergunin, Alexander, "Discussion of International Relation in Post-Communist Russia", *Communist and post Communist Studies*, 2004, vo. 37, No.1, p. 26.

22. Kononenko, Vadim, "From Yugoslavia to Iraq: Russia's Foreign Policy and the Effects of Multipolarity", *The Finnish Institute of International Affairs (FIIA). Working Paper*. 2003, No.42, pp. 2-3.

23. Shakleyina, Tatyana A. and Bogaturov, Aleksei D., "The Russian Realist School of International Relation", *Communist and Post Communist Studies*, 2004, vo. 37, No.1, p. 41.

Shlapentokh, Dmitry (February 9, 2005) "Russia's Foreign Policy and Eurasianism".

<http://www.eurasianet.org/departments/insight/articles/eav080205a.shtml>

۲۴. در این دوره، رفتار سیاست خارجی روسیه، حرکت به سوی استقلال و اقتدار بیشتر را آغاز و بر حضور فعال‌تر در بحران‌های بین‌المللی از جمله بوسنی، حضور فعال‌تر در فضای حیاتی روسیه در حوزه «سی آی اس»، توجه بیشتر به کشورهای آسیای شرقی و مطرح کردن محور هند، چین و روسیه، توجه بیشتر به اروپا نسبت به آمریکا و سعی در استفاده از مزایای اروپایی روسیه، تلاش در جهت احیاء روابط با کشورهای جهان سوم به ویژه خاورمیانه، آسیا، آمریکای مرکزی، لاتین و کشورهای آفریقایی و استفاده بیشتر از مزایای سیاسی این کشور در شورای امنیت و سازمان‌های بین‌المللی تأکید نمود. با این وجود، نظریه توازن قوا نیز در بهبود فرایندهای سیاست خارجی روسیه و جبران «عقله تحقیر ملی» ناکام بود و همین امر باعث افزایش انتقادات به نظریه توازن قوا پی‌ریماکف شد. برای اطلاع بیشتر ر ک به:

صفری، مهدی، *ساختار و تحولات سیاسی در فدراسیون روسیه در روابط با جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۸۴، ص ۷۳.

۲۵. برای اطلاع بیشتر در خصوص تحولات سیاست خارجی روسیه در دهه ۷۰ (۹۰ م) ر ک به:
نوری، علی‌رضا، «عمل‌گرایی پوتین و فرآیند شکل‌گیری اجماع و سازگاری در سیاست خارجی روسیه»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مطالعات منطقه‌ای*، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۶، فصل اول.

26. Tsygankov, Andrei, "New Challenge for Putin's Foreign policy", *Communist and Post Communist Studies*, 2006, 50, 1, pp. 153-165

27. Ivanov, Vadim, "The Magic Numbers (Is Anti-Americanism Rising In Russia?)", from: <http://www.typepad.com/t/trackback/2039044/25345172>

28. Gee, Alastair, Op.cit.

29. Ibid.

۳۰. افزایش حجم گفتارها و رفتارهای آمریکاستیزانه در دولت، در تشدید این احساسات در سایر بخش‌ها از جمله دوما بی‌تأثیر نبود. در طرحی ۳۵ صفحه‌ای زیر عنوان «سناریوی احتمالی آمریکا در مواجهه با روسیه در سال ۲۰۰۸-۲۰۰۶» که شهریور ۱۳۸۵ در دومای چهارم مورد بررسی قرار گرفت و پیر از روح تقابل و توطئه آمریکا علیه روسیه بود و از آن به عنوان رسمی‌ترین جلوه دیدگاه‌های آمریکاستیزانه در دوره پس از شوروی یاد می‌شود، تأکید شده است:

«آمریکا نمی‌تواند توان رو به رشد روسیه را تحمل کند و در درصدد سرنگونی نظام روسیه به رهبری پوتین از داخل، به ویژه از طریق دخالت در انتخابات‌های آتی روسیه است». در بخش‌های دیگری از این سند آمده است: «آمریکا از طریق سازمان «سیا» در صدد منزوی کردن روسیه، دخالت در امور داخلی آن از طریق گروه‌های لیبرال داخلی و به راه‌انداختن انقلاب رنگی است». تلاش آمریکا برای ایجاد چالش در موقعیت برتر روسیه در حوزه انرژی و جذب گرجستان در ناتو، از دیگر موارد مهمی است که از آنها به عنوان اقدامات خصمانه آمریکا علیه روسیه نام برده شده است. برای اطلاع بیشتر ر ک به:

Bovt, Georgy, "Handy Anti-Americanism", *Moscow Times*, (September 28, 2006)

31. Mendelson, Sarah E. and Gerber, Theodore P., Op.cit.
32. Trenin, Dmitri, "New Tendencies in Russia's Foreign Policy", <http://www.carnegieendowment.org/events/index.cfm?fa=print&id=681>
33. Shakleyina, Tatyana A. and Bogaturov, Aleksei D., "The Russian Realist School of International Relation", *Communist and Post Communist Studies*, 2004, Vo. 37, No.1, p. 41.
- Shlapentokh, Dmitry (February 9, 2005) "Russia's Foreign Policy and Eurasianism". <http://www.eurasianet.org/departments/insight/articles/eav080205a.shtml>
۳۴. قید وصفی «هنجارمند» در این راهبرد، مترتب بر آن بود که پوتین ضمن توجه به محدوده منابع سیاست خارجی و واقع‌بینی نسبت به کمبود منابع در این حوزه، به این درک رسیده که اقدام برای تغییر جایگاه در شرایط حاضر بین‌المللی باید با در نظر داشت اصل حفظ وضع موجود صورت گیرد تا زمینه تحریک بین‌المللی فراهم نشود. این راهبرد با توجه به اینکه، ضمن تعهد به حفظ وضع موجود، زمینه را برای تغییر جایگاه روسیه در عرصه بین‌الملل فراهم می‌آورد، حاوی نوعی آرمان‌گرایی واقع‌بینانه بود، به این نحو که روسیه سعی دارد هدف آرمان‌گرایانه تغییر منزلت خود به سطح قدرت بزرگ را با التفات به ملزومات واقعی حفظ وضع موجود در صحنه بین‌المللی تنظیم کند. برای اطلاع بیشتر رک به:
- نوری، علی‌رضا، «نوستالوژی پوتین: روسیه و آرمان‌احیاء قدرت بزرگ»، *همشهری دیپلماتیک*، ۱۳۸۶، سال دوم، شماره ۱۷، ص ۵۸.
35. Sakwa, Richard, "Putin's Second Term", *The Royal Institute of International Affairs: Russian and Eurasia Program*, 2004, p.6.
36. Shakleyina, Tatyana A. and Bogaturov, Aleksei D., "The Russian Realist School of International Relation", *Communist and Post Communist Studies*, 2004, vo. 37, No.1, p. 41.
- Shlapentokh, Dmitry (February 9, 2005) "Russia's Foreign Policy and Eurasianism". <http://www.eurasianet.org/departments/insight/articles/eav080205a.shtml>
37. Tsygankov, Andrei P. and Tsygankov, Pavel A. (2004) "New Directions in Russian International Studies: Pluralization, Westernization, and Isolationism". *Communist and Post-Communist Studies*, Vol.37, No.,pp1: 1-17
۳۸. زادوخین، آ. گ، *سیاست خارجی روسیه؛ خودآگاهی و منافع ملی*، ترجمه مهدی سنایی. تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و مطالعات ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۴، صص ۲۵۶ و ۲۵۵.
39. Tretiakov, Vitalii, "Putin's Pragmatic Foreign Policy", *International Affairs: A Russian Journal of World Politics, Diplomacy & International Relations*, 2002, vo. 48, No.3, p. 17.
40. Morozov, V., "Putin's Westernization and the Future of Russia's Relations with Europe", *Policy Memos, Helsinki, The Finnish Institute of International Affairs*, 2002, p. 70.
۴۱. پس از این همکاری‌ها، شورای همکاری روسیه و ناتو به شکل باثباتی ایجاد شد. تیر ۱۳۸۰ در نشست کاناکیس گروه هشت، مقرر شد روسیه در سال ۱۳۸۵، میزبانی سران این گروه را به عهده گیرد و عضویت دائم آن در این نهاد بررسی شود. اواخر ۱۳۸۰، روسیه به عنوان کشوری با اقتصاد بازار از سوی آمریکا و اتحادیه اروپا پذیرفته شد و در اردیبهشت ۱۳۸۱، مقدمات عضویت دائم روسیه در سازمان تجارت جهانی با موافقت اولیه

آمریکا فراهم شد. برای اطلاع بیشتر ر ک به:

Macfarlane, S. Neil, "The 'R' in BRICs: Is Russia an Emerging Power?". *International Affairs*, 2006, Vo. 82, No.7, p. 47.

۴۲. در آذر ۱۳۸۴، دولت عراق اعلام کرد قرارداد نفتی خود با شرکت روسی لوک‌آیل را لغو کرده است. به عقیده تحلیل‌گران، این اقدام با فشارهای آمریکا و در واکنش به مخالفت‌های اولیه روسیه با جنگ عراق انجام شده بود. قبل از این اقدام، ریچارد پرل، مشاور وزیر دفاع ایالات متحده اعلام کرده بود: «روسیه احتمالاً حقوق خود را در قراردادهای نفتی عراق از دست می‌دهد». برای اطلاع بیشتر ر ک به:

Lipman, Masha "Russia's Values", *Washington Post*, (December 25, 2002).

۴۳. اگرچه روسیه پیش از این، تا مرحله تهدید به وتوی قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد پیش رفت، اما در عمل نتوانست خلی در اراده ایالات متحده برای آغاز جنگ بدون مجوز سازمان ملل ایجاد کند. کرملین حتی خواستار تشکیل جبهه متحد ضدجنگ در جهان شد و بارها هشدار داد «اقدام نظامی آمریکا علیه عراق اشتباه راهبردی است». پوتین با انتقاد از راهبرد «جنگ پیش‌گیرانه» آمریکا، با هرگونه حمله نظامی به بهانه عملیات ضد تروریستی به عراق و سایر دولت‌ها مخالفت نمود و ابراز تمایل کرد مسئله عراق از طریق مذاکرات سیاسی حل و فصل شود. برای اطلاع بیشتر ر ک به:

کرمی، جهانگیر، *تحولات سیاست خارجی روسیه: هویت دولت و مسأله غرب*. تهران، انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۸۴.

۴۴. همان.

45. Shlapentokh, Vladimir, "The Rise of Russian Anti-Americanism after September 2001: Envy as a Leading Factor", from: <http://www.msu.edu/shlapent/antiusenvy.htm>

46. Lipman, Masha, Op.cit.

47. Ivanenko, Vlad, "Russian Global Position After 2008", *Russia in Global Affairs*, from: <http://eng.globalaffairs.ru/numbers/21/1158.html>

48. Janco, Gerard J, "Avoiding a New Cold War: Managing US-Russian Relations", *Eurasia Center*, from: <http://www.eurasiacenter.org/Archive/2007/ColdWar/Brief/EC.pdf>

49. Cohen, Ariel, "The G-8 Summit: Putting U.S.-Russia Relations Back on Track". *The Heritage Foundation. WebMemo.*, 2007, p.2.

50. Schmidt, Matthew, "Is Putin Pursuing a Policy of Eurasianism?", *Demokratizatsiya*, 2005, Vo.13, No.1, p.92.

51. Belton, Catherine and Buckley, Neil, "The Majority of the Population, as Before, Relies on the Tsar", *Financial Times*, April 20, 2007,

52. Ibid